

## بحشی درباره زبان فارسی

قبل از آنکه دنبال مطلب گذشته را بگیرم اجازه بدهید باصلاح يك غلط املائی که در شماره ماقبل آخر رویداده بپردازم و آن کلمه ملازه است که بصورت ملازه چاپ شده و صحیح نیست زیرا این کلمه هیچ نسبتی با ملاذ بمعنی پناهگاه ندارد و اساساً عربی نیست چه در اغلب گویشها بصورت «ملاج» موجود است و «زبان کوچک» را گویند که دنباله شراع الحنك است و از سقف دهان آویزانست و کلمه ملازه را منجیک ترمذی با «تازه» قافیه کرده و گفته است:

خواجه غلامی خرید دیگر تازه      سست هل و هرزه گردولتره ملازه

اینک که از این تذکر فراغت حاصل شد بدکردنباله مطلب میپردازم:

سخن باینجا رسید که کلمات در تجزیه اول از هجانشکیل یافته و این هجاها هستند که از حروف ترکیب می شوند بنابراین هجا از نظر زبان شناسی واجد اهمیت است زیرا کیفیت تلفظ کلمه از هر جهت بآن بستگی دارد.

کلمه در حال افراد ممکن است یکهجائی، دوهجائی، سه هجائی و چهار

هجائی باشد:

یکهجائی مانند: تو، در، من، سر...

دوهجائی همچون: خانه، برگایر، پاتوق، پرچم...

سه هجائی مانند: در یوزه، ته مینه، کمانه، دامنه

چهارهجائی مثل: اردی بهشت، پراکندن، سراشیبی.

- در کلماتیکه از چند هجا ترکیب شده باشد میان هجاها فاصله ای موجود است که اندازه آن از حیث زمان دو برابر فاصله ایست که میان حروف کلمه وجود دارد و این فاصله را در زبان شناسی با علامت «+» نشان میدهند مثلا: در + یو + زه = در یوزه

- فاصله میان هجاها و محل آن در کلمه دارای ارزش معنوی است و با تغییر هر یک ممکن است معنی کلمه دگرگون شود، برای مثال کلمه «زنبیر» را در نظر میگیریم که از دو هجای «زن» و «بر» تشکیل یافته و از وسائل حمل مصالح بنائی است، در این کلمه اگر فاصله بین دو هجا را از حد معمول زیادتر کنیم دو کلمه «زن» و «بر» حاصل می شود که اگر متکلمی آنرا بزبان بیاورد مخاطب گمان میکند که باو دستور «زن بردن» میدهد.

در اینجا حکایتی از شاه جهان بیادم آمد که تذکر آن بی مورد نیست.

می گویند شاعری مدیحه ای برای او ساخته بود و قرار شد در حضورش بخواند شاعر شروع بخواندن کرد:

ای تاج دولت بر سرت از ابتدا تا انتها.

مصراع اول که تمام شد شاه جهان میان سخن او دویده پرسید: عروض میدانی؟ شاعر گفت: نمیدانم، شاه جهان گفت اگر میدانستی دستور می دادم ترا بکشند زیرا این شعر در تقطیع صورت نامطلوبی پیدا میکند باین شکل:

ای تاج دو = مستعلن، لت بر سرت = مستعلن

«ولت» در لغت بمعنی عمود و گرز است، باین ترتیب تو عوض مدح گفتن بر سر من گرز حواله کرده ای.

این حکایت نشان میدهد که چگونه زیاد شدن فاصله بین دو هجای يك کلمه

موجب تغییر معنی می‌گردد و چگونه برخلاف غرض شاعر مدح صورت ذم بخود گرفته‌جان او را بخطر میاندازه .

محل هجاهای کلمه نیز محفوظ است زیرا با تغییر آن معنی تغییر می‌پذیرد چنانکه در کلمه «زنبور» اگر جای هجاها عوض شوند کلمه «برزن» بدست می‌آید که بمعنی کوچک و محله است .

یادآوری - اینک که سخن از ترکیب هجائی کلمات است بی‌مورد نیست یادآوری کنیم که در زبان فارسی بیشتر کلمات یک‌هجائی و دو هجائی هستند و بندرت کلمات سه و چهار هجائی دیده می‌شوند در یک بررسی اجمالی که در شاهنامه فردوسی بعمل آوردم از هر صد لغت در حدود هفتاد تنای آن یک‌هجائی و بیست و هفت تا دو هجائی و دو تا سه هجائی و یک چهار هجائی بود یعنی ۰۰۷۰ کلمات در زبان فارسی یک‌هجائی و ۰۰۲۷ دو هجائی و ۰۰۰۲ سه هجائی و ۰۰۱۰ چهار هجائی است و اگر اصل و منشاء کلمات از دو هجا ببالارا در نظر بگیریم آنها نیز عموماً یک‌هجائی هستند و این امر نیز یکی از علل سهولت ترکیب و خوش آهنگی کلمات در زبان فارسی است. تکیه کلمه: در هر کلمه چند هجائی یک هجا موجود است که ارتفاع زنک آن از هجاهای دیگر بیشتر است و اگر کلمه یک‌هجائی باشد ارتفاع زنک همان یک هجا مشخص خواهد بود؛ در اصطلاح از این ارتفاع زنک به «تکیه» تعبیر میشود. - تکیه در کلمات فارسی برخلاف آنچه معروف است بفشار هوا بستگی ندارد بلکه صرفاً همان ارتفاع درجه زنک میباشد.

نسبت ارتفاع زنک در کلمه چند هجائی باز زنک دیگر هجاهای آن کلمه نسبت «۹»

است به «۳»

- همه زبانها از حیث کمیت و کیفیت و محل تکیه باهم یکسان نیستند و

هر زبان وضعی مخصوص بخود دارد و در فارسی معمولاً تکیه روی هجای آخر کلمه است.

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است اینکه موضوع تکیه روی یکی از هجاهای کلمه بسیط تابع ساختمان صرفی آن می‌باشد و غالباً بر روی «بن» (= ریشه) کلمه قرار دارد ولی در واژه‌های مرکب وضع تغییر می‌کند، همچنین موقعیت کلمه در جمله نیز ممکن است محل تکیه را عوض کند مثلاً کلمه‌ای که در حال عادی تکیه آن روی هجای آخرش می‌باشد موقعیکه در حالت ندا یا خطاب واقع شد و علامت ندا نداشت، تکیه از آخر به جای اول منتقل می‌شود.

- در کلماتیکه از دو واژه یا بیشتر ترکیب شده باشند بعده کلمات جزء ترکیب تکیه موجود است که هر تکیه روی هجای آخر یکی از آن کلمات واقع است ولی آخرین تکیه تکیه اصلی است و از تکیه‌های ماقبل خود قوی‌تر ادا می‌شود.

- علامت تکیه «۱» است که در بالای هجای تکیه دار قرار می‌دهند مثلاً کلمه «خانه» را که تکیه روی هجای آخر آن واقع شده اینطور نشان می‌دهند: xana

- تکیه در زبان فارسی از اجزای فرعی است ولی گاهی تغییر آن در ترکیب مبین حالت کلمه می‌باشد (چنانکه دیدیم در حال ندا تکیه از آخر باول منتقل گردید اما هیچگاه موجب تغییر معنی کلمه نمی‌شود و این خصوصیت در تمام زبانهای پیوندی و ملتصق یکسان است ولی در زبانهای سیلابی که جزء الحاقی ندارند تکیه از عوامل اصلی بوده و از واحدهای دلالتی زبان است و درجه ارتفاع یا شدت آن موجب تغییر معنی کلمه می‌گردد (۱)

(۱) زبانها از نظر جزء الحاقی بدو دسته تقسیم میشوند: اول زبانهایی که جزو الحاقی ندارند. و صرفاً از اختلاف ارتفاع صوت (زیر و بمی) تار آواها بمنظور خاصی استفاده میکنند و آنها را زبانهای «تن‌دار» مینامند زبان چینی که اگر مثلاً کلمه ta با يك

- آهنگ-تکلم + آهنگ تکلم در هر زبان بطرزادا و کشش صوتهای آن و محل تکیه کلمات بستگی دارد و عبارتست از حاصل زنگ مجموع مصوتهای کلمات با توجه بمحل تکیه آنها و چون تلفظ و کشش مصوتها و محل تکیه در همه زبانهایکسان نیست، در نتیجه هر زبانی دارای آهنگ کلمی مخصوص بخود میباشد و در بیان زبانها بعضی خوش آهنگتر و گوشنواز ترند مانند زبان فارسی و فرانسه که شنونده را اگر چه اهل زبان نباشد بخود متوجه میسازد، برخی دیگر خوش آهنگ نیستند مانند زبانهای مغولی و ترکی که بعلت خشونت آهنگ و ارتفاع و شدت بیش از حد تکیه در شنونده ایجاد ناراحتی می کنند. مخصوصا اگر مخاطب آشنای زبان نباشد.

یادآوری- مقصود از آهنگ تکلم آهنگ کلمات در حال ادا ای عادی است و گرنه در موارد غیر عادی آهنگ تغییر می پذیرد چنانکه در مورد استفهام یا تعجب یا خطاب یا پرخاشجویی دیده می شود که در هر یک از حالات مذکور آهنگ تکلم متفاوت است همچنین هنگامیکه کلمه را با آهنگ غنائی ادا کنند و یا گوینده لحن خطابی داشته باشد که در این گونه موارد نیز آهنگ تکلم بستگی بنوع خطابه یا غنا

←

تن بالا رونده ادا شود بمعنی گلایی است و اگر بایک تن پائین آینده همراه باشد معنی شاه بلوط میدهد و این قبیل زبانها را سیلابی مینامند.

دوم زبانهاییکه تغییر معانی کلمات در آنها بوسیله ضمائم الحاقی صورت میگیرد و بدونوع ملتصق و پیوندی تقسیم میشود.

در زبانهای ملتصق جزء الحاقی تنها بآخر کلمات می چسبد و باول آنها چیزی افزوده نمی شود. چون زبان ترکی و مغولی

- در زبانهای پیوندی ضمائم الحاقی باول و آخر و حتی میان کلمه نیز می پیوندند

مانند زبانهای هند و اروپائی

دارد، مثلاً خطیبی که میخواهد با طرز ادای خودشونده را تحت تاثیر قرار دهد بهیچوجه خود را محدود بمقررات آهنگ تکلم عادی نخواهد کرد بلکه هر جا وضع اقتضا کند فواصل هجائی کلمات را کم و زیاد و تکیه را بلند و کوتاه خواهد کرد. گاهی بالحن ملایم و زمانی با آهنگ کوبنده و خشن بادای مقصود خواهد پرداخت: همین حکم درباره خواننده نیز صدق بکند چه او نیز موقع خواندن يك شعر کاملاً متوجه زیروبم و غلط و تحریر آوازی است که وزن شعراقتضای آنرا دارد و بنابراین چه بسا فاصله‌های غیر عادی و کشش‌های تصنعی که باید در اثنای کلمات اجرا کند تا ضوابط آواز و دستگام‌ها را که میخواند بطور صحیح رعایت کرده باشد، این قبیل موارد از بحث ما خارج است و ارتباطی به آهنگ تکلم عادی ندارد.

آهنگ ادای جمله - اکنون که سخن از آهنگ تکلم بمیان آمد لازمست تذکری هم درباره آهنگ جمله داده شود.

آهنگ ادای جمله در حال عادی آهنگی است که از اجتماع آهنگ ادای کلمات حاصل می‌شود و از آن می‌توان به لحن تعبیر کرد.

لحن جزء ساختمان جمله بشمار می‌رود و اگر آنرا رعایت نکنیم در ادای مقصود خللی حاصل خواهد شد مثلاً در ادای جمله «علی رفت» می‌توان سه حالت تصور کرد که در سه مورد مختلف بکار می‌رود و هر کدام آهنگی مخصوص بخود دارد.

- حالت اول موقعی است که بطور عادی میخواهیم از رفتن علی خبر دهیم در این مورد لحن جمله عادی است و تکیه آخر جمله نیز عادی است و با نقطه‌ای که در آخر آن می‌گذاریم این حالت را نشان می‌دهیم (۰)

- حالت دوم موقعی است که می‌خواهیم «رفتن علی» را بپرسیم، در این موقع

آهنگ جمله نیز کشش بیشتری دارد و معمولاً علامت استفهام در آخر جمله نشان دهنده این حالت است (۴)

- حالت سوم هنگامیکه اخبار از رفتن علی با اظهار هیجان همراه است و حاکی از نشاط یا تأثر یا تعجب یا اعتراض و امثال اینهاست، در این موقع آهنگ جمله در اول برخاسته و در وسط افتاده و در آخر مجدداً برخاسته است و تکیه آخر جمله علاوه بر کشش با فشار همراه است و این حالت را با گذاشتن علامت (۴) در آخر جمله نشان میدهیم.

چنانکه ملاحظه می‌کنیم در سه حالت فوق جمله سه آهنگ مختلف دارد که هر کدام مفید معنی مخصوصی میباشد و علاوه بر این در هنگام تغنی یا خطاب به خوانی نیز آهنگ جمله از حدود هادی خود تجاوز می‌کند ولی تأثیری در معنی ندارد. آهنگ جمله را در صورت لزوم می‌توان مانند موسیقی بر روی سه یا پنج خط متوازی نشان داد و نمودار افتادگی و برخاستگی صدا را در موقع ادای کلمه چنانکه هست رسم نمود.

- چون موسیقی جمله از ترکیب زنگ هجاهای کلمات حاصل میشود میتوان گفت که تکیه با آهنگ جمله مربوط است و بر اثر همین ارتباط تکیه با آهنگ جمله است که با نهادن علامت تکیه بر روی کلمه در حقیقت آنرا از حیث آهنگ مشخص میکنیم، اما ذکر این نکته نیز لازمست که تکیه در موارد خاصی از حالات گوینده با فشار توأم است در حالیکه آهنگ هیچگاه بفشار هوا بستگی ندارد و عبارت از موسیقی است که هجا قبول میکند.

آهنگ و موضوع برخاستگی و افتادگی صوت ارتباط بدرجه بستگی تار آواها دارد و مقدار آن را میتوان با مقدار ارتفاعات تار آواها اندازه گرفت - آهنگ جمله در حال عادی همان لحن تکلم است که در هر زبانی وضعی

مخصوص بخود دارد ولی آهنگهای سه گانه فوق با طرح دستوری مربوطند و جزء واحدهای دلالتی شمرده میشوند .

**فاصله و محل کلمات در جمله** - کلمات در یک جمله بیکدیگر وابسته اند زیرا اجزای آن جمله بشمار میروند، میان کلمات در جمله فاصله ای موجود است که موجب تفکیک آنها از یکدیگر میگردد و این فاصله دارای ارزش معنوی است و اندازه آن دو برابر فاصله ایست که میان هجاهای کلمه موجود است و آنرا با علامت ( ر ) نشان میدهند و همان گونه که تغییر فاصله هجاها موجب تغییر معنی میگردد. فاصله میان کلمات نیز اگر زیاد و کم بشود ممکن است معنی را تغییر دهد .

مثلا در جمله « ما همه کار میکنیم » اگر فاصله میان « ما » و « همه » از حد معمول تجاوز کند معنی جمله بکلی عوض میشود چه در صورت اول معنی جمله اینست که « همه ما کار میکنیم » و در صورت دوم معنی میدهد که ما « هر کار پیش آید میکنیم » بنابراین فاصله میان کلمات را باید رعایت کرد همچنانکه فاصله میان دو جمله سئوالی نیز باید رعایت شود.

فاصله میان دو جمله سئوالی از حیث اندازه دو برابر فاصله میان کلمات است و با علامت ( ۱۱ ) نموده میشود .

بطور خلاصه اگر فاصله میان دو جمله متوالی و مربوط بهم را در فارسی « ۱ » فرض کنیم اندازه فاصله بین کلمات  $\frac{۲}{۳}$  و فاصله هجاها  $\frac{۱}{۳}$  و فاصله حروف  $\frac{۱}{۴}$  خواهد بود .